

کشتی شکستگانیم نه کشتی نشستگانیم

پرویز خجندی مقدم

قبل از آقای شیرین بیگ مهاجر، آقای هاشم جاوید از پژوهندگان اشعار حافظ مقاله‌یی در همین موضوع و با عنوان «کشتی نشستگانیم» نوشتند که به ترتیب در سال ۱۳۷۰ خورشیدی در کتاب **قافله سالار سخن** (بزرگداشت استاد فقید شادروان دکتر پرویز نائل خانلری)، و در سال ۱۳۷۵ در کتاب **حافظ جاوید**، (شرح دشواری‌های ابیات حافظ) به چاپ رسید که کتاب اخیر یعنی مجموعه مقالات آقای هاشم جاوید در سال ۱۳۷۷ تجدید چاپ شد. ولی در عین تعجب آقای شیرین بیگ مهاجر در مقاله‌ی خود نه فقط به مقاله‌ی آقای جاوید اشاره نکرده‌اند، بلکه از نوشته‌ی آقای دکتر منوچهر مرتضوی در کتاب **ارزشمند ایشان**، مکتب **حافظ**، چاپ چهارم در **ناید جمله‌واره‌ی «کشتی نشستگانیم»** و نوشته‌های سایر حافظ‌پژوهان در این باره هم نام نبرده‌اند، در حالی که وظیفه‌ی یک پژوهنده و محقق است که از هر آن‌چه در رابطه با موضوع مورد تحقیق و پژوهش او نوشته شده، آگاه بوده و آن‌ها را دیده و مطالعه کرده باشد و گرنه زحمت و تقدم فضل دیگران را نادیده‌گزدن، پذیرفتنی نیست. بویژه که بسیاری از شواهدی را که آقای هاشم جاوید از قرآن و کلیات سهدی نقل کرده‌اند در مقاله‌ی آقای شیرین بیگ مهاجر هم می‌بینیم. بهر حال مشکل آقایان شیرین بیگ مهاجر و هاشم جاوید و بسیاری دیگر از حافظ‌پژوهان، بی‌اطلاع بودن ایشان است از معنی کشتی شکسته در بیت حافظ، و همین بی‌اطلاعی سبب شده تا بعضی از جمله مرحوم استاد محمد محیط طباطبایی در کتاب **آن چه درباره‌ی حافظ باید دانست**، آقای محمود رکن در کتاب **لطف سخن حافظ**، مرحوم دکتر محمود هومن در **حافظ**، چاپ شده در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، آقای دکتر منوچهر مرتضوی در کتاب **مکتب حافظ**، و آقایان جاوید و مهاجر در مقاله‌های خود جانب نسخه بدل کشتی نشستگانیم را بگیرند. همین‌طور آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌پژوه مشهور که از نظر سابق خود در **تایید کشتی شکستگانیم** در کتاب‌های **ذهن و زبان حافظ** و **حافظ‌نامه برگشته** و در **دیوان چایی حافظ** که با قرأت‌گزینی ایشان و آقای هاشم جاوید منتشر شده این بار رأی به درست بودن جمله‌واره‌ی «کشتی نشستگانیم» داده‌اند!

اگر مخالفان ضبط «کشتی شکستگانیم» اولین دفتر از دفاتر دیگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ اثر پژوهنده و نسخه‌شناس مشهور اشعار حافظ، آقای دکتر سلیم نسیری را که با صرف وقت بسیار، زحمت غیرقابل وصف و دقت مثال‌زدنی فراهم آمده است، از نظر بگنراتند، خواهند دید که بیت مورد بحث در سی و یک نسخه‌ی خطی مورخ قرن نهم هجری ضبط شده که از آن میان، مستند وجه «کشتی شکستگانیم» سی نسخه‌ی مورخ سال‌های ۸۱۱ تا ۸۷۵ هـ.ق و مستند وجه «کشتی نشستگانیم» تک

□ در شماره‌ی ۱۶، تیرماه ۸۴ ماهنامه‌ی **پربار** و بارزش **حافظ** مقاله‌یی را مطالعه کردم با عنوان «بعضی شکسته خوانند بعضی نشسته دانند» به قلم آقای هرمز شیرین بیگ مهاجر، در مردودشناختن جمله‌واره‌ی «کشتی شکستگانیم» و درست شمردن نسخه بدل آن «کشتی نشستگانیم» در بیت زیر از حافظ:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

شاید که باز بینیم دینار آشنا را
نویسنده‌ی محترم مقاله چنان در صحت انتخاب خود یقین کرده‌اند که بحث «کشتی شکسته و کشتی نشسته» را با مقاله‌ی خود برای همیشه پایان یافته دانسته و آن را چنین به آخر رسانده‌اند: «بنابر این، ظن غلط به شعر حافظ نبریم که خود گفته است:

کسی گیرد خطا بر نظم حافظ که هیچش لطف در گوهر نباشد»

غافل از این که خود ایشان بر جمله‌واره‌ی «کشتی شکستگانیم» ظن غلط برده‌اند!

ایشان برخلاف همه‌ی تصحیح‌کنندگان و پژوهندگان اشعار حافظ که جهت **تایید نسخه بدل منتخب خود** به شواهد مستند کهن و نسخه‌های خطی کهن **دیوان حافظ** استناد کرده و می‌کنند با استناد به نسخه بدل برگزیده و بدون پشتوانه‌ی خود، یعنی جمله‌واره‌ی کشتی نشستگانیم، چاپ‌های سنگی **دیوان حافظ** در هند و مآخذ آن‌ها را به دلیل ضبط همین نسخه بدل، معتبر دانسته‌اند! به عین نوشته‌ی ایشان توجه کنید: «نگارنده روایت کشتی نشستگان را بیش‌تر در نسخه‌های چاپ سنگی (۱۲۸۶ هـ.ق) مشاهده کرده است. گویا نسخه‌های خطی و مآخذ هندیان به نسخه‌ی اصلی مادر نزدیک‌تر بوده‌اند. استدلالی است عجیب و باور نکردنی از جانب کسی که به نکته‌سنجی در شعر حافظ پرداخته است! همین‌طور عجیب است به کاربردن اضافه‌ی تملقی «نسخه‌ی اصلی مادر» به جای اضافه‌ی تخصیصی «مادر نسخه‌ها» توسط ایشان! از دیگر نکات اظهارات بدون سند و مآخذ ایشان است درباره‌ی مردم فقیر و ماهیگیر در بعضی کشورها، در این باره نیز به اصل نوشته‌ی ایشان نگاه کنید: «این را هم بگویم که در بعضی کشورهای حاشیه‌ی دریا همیشه مردم فقیری وجود دارند که در کنار ساحل، درون قایق‌ها و کشتی‌های کوچک ماهیگیری خود زندگی و در حقیقت بی‌توجه می‌کنند. کشتی آن‌ها جز به وقت ماهیگیری همیشه در ساحل لنگر انداخته است به این مردم اصطلاحاً کشتی‌نشینان می‌گویند». آقای هرمز شیرین بیگ مهاجر نفرمودند که این مطلب را کجا دیده‌اند و اصلاً این موضوع چه ربطی به عصر حافظ یا خود حافظ و شعر او در بیش از ششصد سال پیش از این دارد!

نسخه‌ی مورخ سال ۸۹۹ هـ ق است و شاید آگاهی از این آمار و ارقام سبب شود تا از اصرار خود بر درستی «کشتی نشستگانیم» دست بکشند. آیا می‌توان باور کرد که سی نفر نسخه‌نویس اشعار حافظ در سال‌های ۸۷۱ تا ۸۷۵ هـ ق، با فاصله‌ی زمانی ۱ تا ۶۵ سال از یکدیگر که در شهرهای مختلف دور از هم بدون هیچ‌گونه وسایل ارتباطی زندگی می‌کردند با یکدیگر تباهی کرده و همه‌ی آن‌ها وجه کفشی نشستگانیم را که برای هر فارسی‌زبان کاملاً قابل فهم بوده به وجه نسبتاً دشوار کشتی نشستگانیم تبدیل کرده باشند. اگر حافظ کفشی نشستگانیم گفته بود، ابراهام و مشکلی وجود نداشت تا سی نفر نسخه‌نویس مجبور به تفسیر آن شیوه باشند.

اطلاعات داده شده در دفتر دیگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ به تنهایی هر حافظ پژوهی را برای پذیرفتن جمله‌واره‌ی کشتی نشستگانیم کافی نیست ولی برای مقاعد و همراه کردن کسانی که به قواعد و ضوابط نقد متون و روش علمی تصحیح متون اعتقادی ندارند و چشم بر ضبط سی نسخه‌ی خطی کهن در مقابل ضبط تک نسخه‌ی مؤخر از آن‌ها بسته‌اند نقلی تعدادی شاهد را جهت روشن شدن چه‌گونه‌ی گروه اسمی کشتی نشستگی و معنی آن لازم می‌دانیم و اول چند شاهد را نقل می‌کنیم که در آن‌ها افعالی به کار رفته است از مصدر کشتن در مفهومی غیر از آن چه اکنون جوید و مهاجر از این مصدر و فعل کشته در بیت حافظ و همچنین صیغه‌های دیگر آن در خواهد نقل شده در مقاله‌های خود برداشت گردانند و از آخر در باید کشتی شکسته در بیت حافظ نمونه‌هایی دیگر از کتاب داراب‌نامه‌ی بیمنی و شعر خواجوی کرمانی و بیمنی از سده‌ی می‌آوریم تا خوانندگان ارجمند ضمن اطمینان از درستی کاربرد وجه کشتی نشستگانیم از معنی درست آن نیز آگاه شوند. ببینید:

سفال را ز تپانچه‌زدن به بانگ آرند

به بانگ گردد پند کشتگی ز درست

دیوان عمومی بخارا، ص ۱۱۲

می‌زنی دستی بر آن کوزه چرا

تا شناسی از طنین لشکسته را

بانگ لشکسته دگرگون می‌بود

بانگ چلوش است پیشش می‌خود

مثنوی، ج ۱، ص ۲۶۸

چو خضر بپیمد که کشتی شکست

و از نو دست چیلر ظالم بیست

تلیات سعدی، ص ۲۰

گر خضر در بحر کشتی را شکست

صد درستی در شکست خضر هست

مثنوی، ج ۱، ص ۱۵

پس خضر کشتی برای این شکست

تا که آن کشتی ز غاصب باز رست

مثنوی، ج ۲، ص ۲۲۰

و آن‌چه باز نتوان داشتن، دولت سیری شیوه هم‌چون سینه‌ی شکسته که آیش از رخنه‌ها درآید و میل رسوب کند تا در قعر منبسط اصلاح ملاح هیچ سود نکند. (مروزیان‌نامه، ج ۱، ص ۱۸۵)

بدین شکسته‌ی بیت‌الخرن که می‌آرد

نشان یوسف دل از چه زرخندانش

دیوان حافظ، غزل ۲۷۶

من شکسته‌ی بدحال زندگی یابم

در آن نفس که به تیغ غمت شوم مقتول

دیوان حافظ، غزل ۲۰۰

چون من شکسته‌ی را از پیش خود چه رانی

کم غایت توقع بوسنی‌ست یا کناری

دیوان حافظ، غزل ۳۳۵

و زلف فرخ‌روز را با صنوق‌ها بفرمای تا بر چهارپایان شکسته و لاغر

نهید و چند خرور با مرغان معتمد که تو را بر ایشان استظهار هست.

(سنگ‌سار، ج ۵، ص ۳۳۲)

می‌بینم در متون کهن فارسی، سفال دارای ترک را که حتا ترک آن به

چشم دیده نمی‌شود و کشتی‌ی را که حضرت خضر بر روی دریا و به قصد

پیشگیری از غصب آن توسط پادشاه ظالم و غاصب سوراخ نمود، هم‌چنین

کشتی دارای رخنه مثل آن‌چه در نوشته‌ی مروزیان‌نامه آمده است، و حتا

انسان و حیوان پیر و فرسوده و رنجور را شکسته نوشته‌اند.

در بیت زیر از اقبال‌نامه‌ی نظامی هم روشن است که در مقابل کشتی

درست یعنی کشتی نو و محکم و مقاوم در برابر امواج سخت دریا، کشتی

شکسته یا کشتی کهنه و فرسوده و دارای رخنه‌ها و شکاف‌های به صلاح

یاز آمده هیچ‌وجود نداشته که نمی‌توانستند در دریا تا رسیدن به مقصد به آن

اعتماد کنند.

کسی را که کشتی نباشد درست

شناور شدن واجب آید نخست

اقبال‌نامه، ص ۵۹

و در نهایت می‌رسیم به چند مورد کاربرد گروه اسمی «کشتی شکسته»

در کتاب داراب‌نامه‌ی بیمنی و بیمنی از مثنوی گل و نوروز خواجوی

کرمانی و یک بیت هم از سعدی که جای هیچ تردیدی در درست بودن وجه

«کشتی نشستگانیم» در بیت حافظ باقی نمی‌گذارند. ملاحظه بفرمایید:

«فهر روز شاه گفت هر که مکتوب ببرد و جواب بی‌آورد او را پنج هزار دینار

بدهم. پیر صیاد که نام پنج هزار دینار بشنود، گفت هر چند که کشتی‌ام

شکسته است و طاققت موج دریا ندارد اما سرپازی کنم که بر من حق بسیار

دارد». (داراب‌نامه‌ی بیمنی، ج ۲، ص ۳۳۲)

«پسری طشت با دو شاگرد در آن کشتی شکسته نشستند به طمع پنج

هزار دینار». (همان، ص ۳۳۳)

«اما مؤلف اخبار و گزارنده‌ی داستان چنین روایت می‌کند که از این

طرف دیگر سیلاب ملاح با آن سه وجود دیگر در آن کشتی شکسته در آن

دریا روانه شدند. تقدیر خدای تعالی چنان بود که باد عظیم از قفای پیر

برخواست و آن کشتی را چون باد روان کرد». (همان، ص ۳۳۴)

«مکتوبی به بنده تلخید و به حضرت ملک فرستاده‌اند تا از ملک اجازت

طلب کنم و کشتی ببرم و آن کاروان را در اسطنبول درآرم. اما از ملک توقع

انعام دارم که سرپازی کرده‌ام که در این دریا آمده‌ام با کشتی شکسته و بسیار

جهد کرده‌ام تا آن کاروان یازداشته‌ام». (داراب‌نامه‌ی بیمنی، ج ۲، ص ۳۳۶)

«برخواستند و در پیش خورشیدشاه و جمشیدشاه آمدند و خدمت کردند

و گفتند که ما در برابر استلیم و درین قسم ملاحی نیکو می دانیم اما
روزگار در میان کشتی شکسته داریم و از بخت و عمر خود به
سیر استلیم... (تذکره سلطنتی بیمنه ج ۱، ص ۲۳۲)

کشتی شکسته
گنبر بر ورطه و کشتی شکسته
کشتی گرفتاری جایی آن هست
که گز دستم نگیری رفتم از دست
فل و نوروز، ص ۱۴

کشتی عجزم شکسته است از غمش

از من شکستگین چشایی می کند

غزلیات سعدی، ص ۳۳۹

با مطالعه می شوهد نقل شده متوجه شدیم که کشتی شکسته کشتی
کهنه و فرسوده‌یی بوده که دیگر طاققت موج دریا را نماند و اگر در ورطه‌یی
گرفتار می شد و به سرعت از آن بیرون نمی افتاد، امواج آن را در هم
می شکستند و به تخته پاره تبدیل می کردند. این معنی در شعر خواجه
روشن تر بیان شده: پس ترکیب وصفی «کشتی شکسته» بازگو کننده‌ی
کهنگی و فرسودگی کشتی و در نتیجه طاققت موج دریا نماندن کشتی است.
در شاهد ارائه شده از مرزبان نامه هم دیدیم که وراوینی ترکیب اضافی
«کشتی شکسته» را برای کشتی کهنه و فرسوده‌یی به کار برده که
در آن طول عمر و فرسودگی، در بلندی آن رخسها ایجاد شده و با گذشت
زمان در این رخسها بجزایی رسیده که اصلاح ملاح هم سود نکند و
سود ورود آن به کشتی و نشستن آن در قعر دریا شوند!

اما واژه‌ی شرطه در بیت حافظ با شرمه شرفا در متون کهن عربی با
مصوت فتحه بر روی حرف اول که قبل از حافظ بسیار کم از آن استفاده
شده و من فقط آن را در شعر سعدی و خواجه‌ی کرمانی دیده‌ام، بدون شبیه
و دقیقاً برابر با باد آرام کننده و برطرف کننده‌ی ورطه‌هایی است که کشتی‌ها
در آن‌ها گرفتار می شدند. و در حقیقت شرطه باد رهاکننده‌ی کشتی‌های
گرفتار ورطه است. هر یک از اینیات زیر از خواجه و سعدی که همدی می‌شود
کاربرد واژه‌ی شرطه در ادبیات فارسی هستند این معنی را برای واژه‌ی
شرطه تایید می کنند. لطفاً توجه فرمایید:

بسرآمد شرطه‌ی آرزیه‌بستی برون افتاد از آن گرفته کشتی

فل و نوروز، ص ۱۴

با چنین شرطه از این ورطه بیرون نتوان شد

خاصه کشتی خالی آورده و دریا در جوش

حافظ، خواجه، ص ۲۸۱

بخت بلند باید و پس کتف زورمند

بی شرطه خاک بر سر ملاح و بادبان

گنات سعدی، ص ۲۳۶

نو کوه جودی و من در میان ورطه‌ی فقر

مگر به شرطه‌ی قبالت اوقتم به کران

همان، ص ۲۳۱

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد

شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

غزلیات سعدی، ص ۵۳۱

در شاهد اول به روشنی شرطه است که استلیم بیرون کشتی از
ورطه شده. در شاهد دوم نیز بهمان معنا که استلیم بیرون کشتی است که
می توان به بیرون رفتن کشتی از ورطه امید داشت اگر چه کشتی و به طور
استثنا چون در این بیت خواجه با شرطه هم کاری از پیش نبود اما در
شاهد سوم که اولین شاهد از سه شاهد منطقی به سعدی است، سعدی معتقد
بوده که اگر کشتی گرفتار ورطه شده اول بخت بلند باید و بعد اگر بخت بلند
یاری کرد، به کتف زورمند ملاح هم برای گردنیاکن یا ثابت نگاه داشتن
سکان کشتی در جهتی که کشتی در میان ورطه از مسیر مورد نظر منحرف
نشود نیاز بوده. در مصراع دوم سعدی به وضوح به عوض بخت بلند در آغاز
بیت شرطه را به کار برده و بدون شرطه ملاح و بادبان را لطف شده دانسته.
اگر سعدی به طور پوشیده به گرفتار شدن کشتی در ورطه نظر داشت چه
نیازی بود که بگوید: «بی شرطه خاک بر سر ملاح و بادبان» یا از بخت بلند
یعنی وزین شرطه و همین طور از کتف زورمند ملاح سخن به میان آورد.
پس آن چه می تواند کشتی را از ورطه بیرون بیاورد شرطه است و بعد
توانایی ملاح و بادبان می توانند در این کار کمک کنند. فکر نمی کنم که
یک کشتی، حتی کشتی شکسته در دریای آرام نیازمند آن چه سعدی گفته
بوده باشد. در شاهد بعد هم سعدی اقبال مملوح خود را نسبت به خود یعنی
دستگیری از سعدی را که در ورطه‌ی فقر گرفتار شده چون شرطه برای
کشتی گرفتار در ورطه دانسته پس اقبال مملوح سعدی به شخص سعدی
شرطه‌یی است که می تواند سعدی را چون کشتی از ورطه‌ی فقر بیرون ببرد.
در بیت آخر سعدی طبع ملول دلبر را به ورطه و دل خود را به کشتی‌یی
تشبیه نموده که گرفتار آن ورطه شده و در یک تشبیه مضمر خود را که توان
رهایی کشتی دلتش را از ورطه‌ی طبع ملول دلبر نگارد به شرطه‌یی تشبیه
نموده که نمی تواند کشتی گرفتار ورطه را از ورطه بیرون اندازد.

با توجه به شواهد و توضیحات داده شده، بعید می‌نماید در درستی معنی
ارائه شده برای واژه‌ی شرطه تردیدی وجود داشته باشد. من متعجبم که
آقای دکتر علی اشرف صافی چه گونه با در اختیار داشتن سه بیت سعدی،
واژه‌ی شرطه را «باد نسبتاً ملایم» معنی کرده‌اند! اگر شرطه باد نسبتاً ملایم
باشد به چه دلیل گاهی لایق کشتی است و گاهی نیست؟ شرطه وقتی لایق
کشتی نیست که نتواند کشتی گرفتار ورطه را از ورطه بیرون ببرد. درست
مانند آن چه در شاهد دوم از خواجه و بیت آخر از سعدی دیدیم. بدون تردید
منظور حافظ هم از آوردن جمله‌واره‌ی کشتی شکستگانیم و تقاضای او از
باد شرطه برای برخاستن (وزین)، بیان گر ورطه گرفتار شدن
کشتی شکستگان و یاری خواستن از باد شرطه برای بیرون بردن کشتی
آن‌ها از ورطه بوده. اگر چه آشکارا به این موضوع اشاره نکرده است.

تقاضای برخاستن از باد شرطه در بیت حافظ همان تقاضای
دستگیری از خواجه است در بیت خواجه و شاید بتوان گفت قید شاید و
جمله‌ی بعد از آن در مصراع دوم از بیت حافظ نیز همان قید اکنون و
جمله‌واره‌ی شرطی مصراع دوم از بیت دوم خواجه است و به همین دلیل من
معتقدم که به احتمال زیاد حافظ هنگام سرودن بیت خود به این دو بیت
خواجه نظر داشته وجود گروه اسمی کشتی شکسته در بیت‌های هر دو
شاعر، این نظر را تقویت می‌کند.

با توجه به آن چه درباره‌ی کشتی شکسته و باد شرطه گفته شده، بیت
چنین معنی می‌شود: کشتی شکستگان گرفتار در ورطه هستند ای باد

شرطه وزین آغاز کن (بوز) تا شاید از این ورطه بیرون بیفتیم و به ساحل مقصود برسیم و دیدار آشنا را باز ببینیم.

جمله‌ی بیرو پیشین «گشتی شکستگانیم» که حرف ربط و تمیل و کما قبل از آن حذف شده قید علت است برای جمله‌ی اصلی «ای باد شرطه برخیز» یعنی بیان کننده‌ی علت درخواست برخاستن باد شرطه است که عبارت است از: در ورطه گرفتار شدن گشتی و شکستگان یعنی گشتی نرسودگی و طاقت موج دریا نداشتن آن.

این مفاهیم با توجه به معنی که برای واژه‌ی «شرطه» و گروه اسمی «گشتی شکستگان» نقل شده کاملاً قابل درک است. در حالی که جمله‌ی «گشتی شکستگانیم» در جای قید علت بی معنی است و چنین مفاهیمی را به خواننده منتقل نمی‌کند. قید شاید در ابتدای مصراع دوم نیز به موضوع وجود شک و تردید را در رسیدن یا نرسیدن به ساحل مقصود تکرار داشته باشد برخاستن باد شرطه نشان می‌دهد که این گشتی نیز با بیخود بودن «گشتی شکستگانیم» قابل فهم است و مترادف با وجه گشتی شکستگان است که می‌تواند به معنی دیگری غیر از معنی بطبع زبانی آشکار بیت یعنی واژه «بوز» و «واژه» و «ربط» استوری آن‌ها هم رسیده و گشت بیت بیان کننده‌ی خطرات و مشکلات موجود در راه عاشقانی گشتی شکستگان (در دردی عشق است که برای گذر از این خطرات و مشکلات (ورطه) نیاز به دلیل راه (شرطه) و یاری او دارد تا شاید علی‌الحاق کرده و به مقصد برسند و دیدار آشنا را باز ببینند. در وجه «گشتی شکستگان» که نه فقط مفاهیم ذکر شده‌ی آن در جمله بی معنی است بلکه هیچ بیرونی را هم نظام نمی‌کند.

پی‌نوشتها

۱- رجوع کنید به مقاله‌ی تحقیقی دکتر علی شرف صاحب نشر دانش، بهار ۱۳۶۸ خورشیدی و مقاله‌ی جامع استاد بهاءالدین خرمشاهی «حکایات» ص ۱۳۳.

منابع و مآخذ

- ۱- بهاءالدین خرمشاهی، با تصحیح و مقدمه‌ی دکتر پرویز نائل خاخری، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۲- حافظ خواجورید، عاظم خاورد، نشر و پژوهش خراسان، چاپ اول، ۱۳۶۸، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۳- نظار، ابوالقاسم، معنی، به تصحیح دکتر شیخ‌الاسلام حاج میرزا محمد باقر خراسانی، چاپ اول، سال ۱۳۳۸ خورشیدی.
- ۴- آواز ابوالقاسم، به تصحیح دکتر شیخ‌الاسلام حاج میرزا محمد باقر خراسانی، چاپ اول، سال ۱۳۳۱ خورشیدی.
- ۵- دیوان حافظ، در جلد به تصحیح دکتر پرویز نائل خاخری، انتشارات خراسان، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۶- دکتر دهخدا، در «غزل‌های حافظ» نظیر «غزل‌های حافظ» به تصحیح دکتر پرویز نائل خاخری، انتشارات سروش، چاپ اول، سال ۱۳۶۶ خورشیدی.
- ۷- دیوان عشق و غمخوارانی، به تصحیح و مقدمه‌ی استاد بهاءالدین خرمشاهی، چاپ اول، سال ۱۳۶۹ خورشیدی.
- ۸- سبک‌های بهاءالدین خرمشاهی و تصحیح دکتر پرویز نائل خاخری، انتشارات خراسان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۹ خورشیدی.
- ۹- غزلیات سعدی، به تصحیح حبیب یحیی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، سال ۱۳۶۶ خورشیدی.
- ۱۰- کلیات خواجور کرمشاهی، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی، انتشارات انتشارات بزرگ، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۹ خورشیدی.
- ۱۱- کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات ایران‌گین، چاپ دوم، سال ۱۳۶۷ خورشیدی.

۱۳۶۷ خورشیدی

۱۲- ۱۳۸۵ سالار سخن (بزرگداشت مرحوم دکتر پرویز نائل خاخری)، نشر البرز، چاپ اول، ۱۳۸۵ خورشیدی.
۱۳- کرمشاهی، بهاءالدین، کرمشاهی، به کوشش کمال عینی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۰ خورشیدی.
۱۴- کرمشاهی، بهاءالدین، به تصحیح و مقدمه‌ی دکتر بهاءالدین خرمشاهی، دو جلد انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ خورشیدی.
۱۵- خرمشاهی، بهاءالدین، و روانی، به تصحیح و تحشیه‌ی دکتر محمد روشن، دو جلد نشر نو، چاپ دوم، سال ۱۳۶۷ خورشیدی.

گشتی شکستگانیم و گشتی جافانیم
مجموعه‌ی مقالات: نشره‌ی طلخی

پس حسام - تهران

معنی به صوت این غزلم گشته می‌گرفت
می‌گفتم این سرود و می‌تاب می‌زدم
در بیت بالا از حافظ «صوت» (آواز) و «کاسه گرفتن» (ضرب زدن) در مصراع اول، اشارات مستقیم به موسیقی است و در مصراع دوم «می‌گفتم» یعنی «به آواز» ترانه و سرود می‌خواندم. استاد دکتر شفیعی کدکنی در شماره‌ی سوم ماهنامه‌ی حافظ‌پژوهی بهاءالدین، با عنوان «بیک اصطلاح موسیقایی در شعر حافظ» به شرح این بیت کوبه بودند که واژه‌ی «گفته» در شعر حافظ به معنی تصنیف و ترانه است؛ اما از ذکر این شاهد مهم از شعر حافظ غایت کرده بودند. دکتر شفیعی کدکنی عبارت «بگویند» در مصراع «گر مطرب خراسان این پاریسی بگویند» را به «بخوانند» (آواز بخوانند) و «پاریسی گو» در نسخه‌ی نقل «ترکان پاریسی گو» بکشندگان عبارتند. از معنی «غزل خوان» به آواز» شاهد آورده‌اند و اما این مصراع «می‌گفتم این سرود و می‌تاب می‌زدم» را شاهد نیاوردند.

معنی دقیق بیت بالا این است که: معانی به صوت (به آواز) این غزل من ضرب می‌گرفت و من این سرود را (به آواز) می‌خواندم و یاد می‌تاب می‌نوشیدم.
در مقدمه‌ی شاهد متعدد دیگری نیز از اشعار متقدمان بر حافظ می‌توان ارائه داد که در آن‌ها «گفته» به معنی «ترانه» و «گوینده» به معنی «غزل» و «آوازخوان آمده است» از جمله سعدی می‌گوید:
نو گویند صحرای گریه روزی کباب
که می‌گفت «گوینده» بی با رباب
دیوانه که می‌بنا بسوی روزگار
دیروید گل و بشکفتد نوبهار
بسی تیار و مریاد و از این هفتاد
بغایت که ما خاک باشیم و خشت